

بررسی ابعاد گوش دادن در آیات و روایات

زینب کاظمی^۱

چکیده

گفتن و شنیدن، دو خط ارتباطی با دیگران است گوش دادن یک ضرورت است و «خوب گوش کردن» یک هنر، زیرا بیش‌تر بهره‌ها را از این شنیدن‌ها به دست آورده می‌شود، اغلب خسارت‌ها هم به خاطر خوب گوش نکردن و یا گوش دادن غافلانه است. «نیوشا» به کسی می‌گویند که آنچه را می‌شنود (پند یا دانش)، خوب بشنود یعنی با توجه گوش دهد و گوش هوش او باز باشد.

اگر دل، هنگام شنیدن و آموختن غافل باشد، گوش قدرت گیرندگی اندکی خواهد داشت. این راز، فرانگرفتن درس و نفهمیدن مطالب علمی و از یاد رفتن شنیده‌های کلاس درس یا سخنرانی‌های گویندگان است، زیرا گوش به سمت و سوی سخن گوینده است، اما دل در جای دیگر است. اگر دقت در شنیدن و عنایت در گوش دادن باشد، مطلب بهتر فهمیده می‌شود حتی دقیق‌تر و ماندگارتر در ذهن می‌ماند؛ تمرکز فکر، نقشی مهم در بهره‌وری از شنیدن دارد.

ضرورت شنیدن را باید از حالت یک بار مصرف در آورد و با تکرار آن، بیش‌تر بهره‌مند شد. شنیدن و گوش دادن در آموزه‌های دینی و روایات معصومین، مورد توجه قرار گرفته است. هدف پژوهش حاضر، بررسی نعمت بزرگ الهی، قدرت شنوایی است که سهم مهمی در ایجاد ارتباط‌های انسانی دارد و برای داشتن روابطی سالم و سودمند، نیازمند است شیوه صحیح استفاده از زبان و گوش مورد توجه قرار گیرد.

هنگامی که مطابق فطرت کلام حق شنیده شود آثار حق و منافع بسیاری در شنیدن است که سبب ارتقاء روحی و معنوی فرد می‌گردد، ولی شنیدن باطل آثار سوء روحی بر فرد خواهد گذاشت. از این رو به این موارد پرداخته می‌شود. این پژوهش بر مبنای توصیف و تحلیل مسندات قرآنی و روایی و علمی نگاشته شده است.

کلیدواژه: گوش، سمع، گوینده، گفتن، شنیدن.

^۱ - حوزه علمیه معصومیه (سلام الله علیها)، شیراز، طلبه سال پنجم.

مقدمه

معبر دانش‌های ما، گوناگون است. آنچه می‌آموزیم، یا از راه نگاه و چشم است، یا از مسیر گوش و شنیدن، یا اعضای دیگر. می‌پرسیم و جواب می‌گیریم، می‌شنویم و می‌آموزیم اگر «شنوایی» نداشته باشیم، آموختن برای ما هرچند ناممکن نمی‌شود، اما بسیار دشوار می‌گردد. پس نعمت شنوایی، به عنوان یکی از معبرهای فهمیدن و آموختن، بسیار مهم است و توجه به آن حالت باعث همان شکرگزاری نعمت می‌باشد، و تصور نبود آن، کافی است که به اهمیت و ارزش آن پی ببریم.

اگر خداوند، شنوایی و دیدگان شما را بگیرد، اگر بر دل‌های شما مهر بزند، کدام معبود دیگری است که آن را به شما برگرداند؟ این کلام خدایی است که چشم و گوش و زبان و دل و عقل داده است و ما را در برابر این داده‌ها مسئول می‌داند. شکرانه این نعمت، بهره‌گیری خداپسندانه از آن است. کم نیستند که از این نعمت غافلند و یا راه استفاده بهینه از آن را نمی‌دانند.

دانش، گنجینه‌ای است که با پرسیدن به عنوان یک کلید، می‌توان به آن دست یافت و نقش گوش و شنوایی و سمع و استماع در این میان اهمیت بسیاری دارد. در برخورد با دانایان و هنگام حضور در مجلس علم و محضر عالم، گوشودن این دریچه دانش ضروری است، یعنی کمتر حرف زدن و بیش‌تر شنیدن!

این از یک سو، از سوی دیگر گوش داشتن و نشنیدن و چشم داشتن و ندیدن و دل داشتن و اهل فهم و بصیرت نگشتن، پرتگاهی است که برخی دچار آن می‌شوند و از بهره‌وری از داشته‌هایشان، محروم است.

۱_ مفهوم شناسی سمع

سَمِعَ: شنیدن؛ مَسْمَعًا الصَّوْتُ: صدا را با گوش شنید؛ مَسْمَعًا إِلَيْهِ: به او گوش فرا داد؛ مَسْمَعًا مِنْهُ و لَهُ: به او عطا کرد یا بخشید؛ مَسْمَعًا لَهُ اللَّهُ: خداوند او را اجابت فرمود (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۱۵۰؛ معلوف، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۷۴)

سمع(س) (ع مص) شنیدن، (ا) شنوایی (راغب‌اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۷۴؛ حافظ خراسانی، ۱۳۹۸، ص ۵۹). برای مفرد و جمع یکسان است و گاه به اَسْمَاع و اَسْمَع و اِسماع جمع بسته شود (ابن منظور الافریقی، ۱۹۵۵، ج ۱، ص ۹۳؛ صفی‌پوری شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۵۲) سَمِعَ (ا)

گوش، حس شنوایی (مص م) شنیدن. سمع به معنای حس شنوایی، و شنیدن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۷۸)، سمع اِسمع: گوش بده و حرف زن (انیس، ۱۳۸۹، ص ۹۶۰)

سَمْع: قوه شنوایی، شنیدن، گوش. سَمَاع؛ یعنی مبالغه در شنیدن است (معین، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳؛ بیستونی، ۱۳۸۸، ص ۵۶۵؛ غیائی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸)

سمع می‌تواند به معنی فهم و درک و طاعت نیز آید شاید به معنی فهم و درک باشد. یعنی مثل آنان نباشید که گفتند: فهمیدیم حال آنکه نمی‌فهمند. ظاهراً به معنی فهماندن و دانا کردن است (قرشی بنایی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۲۳).

۲_ ساختمان گوش

گوش؛ یکی از اعضای بدن است که دارای ساختمانی است؛ این ساختمان ظاهری که می‌بینیم را گوش نام دارد که ساختار گوش به شرح زیر است:

۲_۱_ ساختار ظاهری

گوش یکی از اعضای بدن است که این اندام و عضو شنوایی به سه قسمت متمایز تقسیم می‌شود:

۲_۱_۱_ گوش خارجی

شامل دو قسمت لاله گوش که در جمع کردن امواج صوتی کمک می‌کند و مجرای گوش خارجی که ارتعاشات صوتی را به پرده صماخ هدایت می‌کند؛ لاله گوش اندامی نامرتب است که به استثنای قسمت پایین که به آن نرمه گوش گفته می‌شود از غضروف و بافت لیفی تشکیل یافته است. سه دسته عضلات مختلف در جلو، بالا و عقب گوش قرار دارند (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

۲_۱_۲_ گوش میانی یا حفره صماخی

گوش میانی یا حفره صماخی محفظه کوچکی است که در پشت پرده صماخ قرار دارد، پرده صماخ حد فاصل بین مجرای گوش خارجی و گوش میانی است (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

۲_۱_۳_ گوش داخلی

گوش داخلی در استخوان گیجگاهی قرار گرفته و شامل چندین حفره است که در ضخانت استخوان پیش رفته‌اند، این حفره‌ها را لابیرنت استخوانی می‌گویند که از لایه نازک غشایی مفروش شده که خود، لابیرنت غشایی را تشکیل می‌دهند.

لابیرنت استخوانی شامل سه قسمت است: دهلیز که قسمت مرکزی آن است؛ مجاری نیم دایره‌ای که با دهلیز رابطه دارند و سه بخش فوقانی، خلفی و خارجی را تشکیل می‌دهند و دیگر حلزون که به شکل لوله مارپیچی است که به دور خود پیچ خورده و مشابه غلاف حلزونی است. ساختمان گوش، خود از آیات الهی است که در جهت ایمان افزایی تأثیر شگرفی دارد، نیز کاربرد آنکه همان شنیدن صداهاست از آیات و نشانه‌های عظیم الهی به شمار می‌آید. از این رو امام جعفر صادق (علیه السلام) خطاب به مفضل می‌فرماید:

﴿وَخَلَقَ السَّمْعَ لِيُدرِكَ الْأَصْوَاتَ فَلَوْ كَانَتْ الْأَصْوَاتُ وَلَمْ يَكُنْ سَمْعٌ يَدْرِكُهَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ إِرْبٌ وَلَوْ كَانَ يَسْمَعُ وَلَمْ يَكُنْ أَصْوَاتٌ لَمْ يَكُنْ لِلْسَّمْعِ مَوْضِعٌ﴾ (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۵۸، ص ۳۲۲)؛

گوش برای شنیدن و درک انواع و اقسام صداها خلق شده است. پس اگر صداها باشند، اما گوش شنوایی برای درک و تشخیص صداها نباشد، در خلقت گوش فایده‌ای نیست و اگر گوش باشد و صداها نباشد، جایگاهی برای خلقت گوش وجود ندارد (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

۲-۲_ شگفتی‌های گوش

مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده تعابیر و نکته‌های ظریفی در عباراتی کوتاه درباره شگفتی‌های ظاهری و باطنی گوش آورده‌اند که عیناً ارائه می‌شود.

«گوش هوش بدار و شمه‌ای از حکمت‌های گوش را بشنو، که چگونه خدای تعالی آن را شکافته و در اندرون قرار داده، که به وسیله آن امتیاز صداها را مختلفه می‌کند، و آدمی را از مافی الضمیر دیگران به واسطه آن آگاه می‌سازد، و بر دور سوراخ گوش بندی چون صدف خلق کرد، که آن را از سرما و گرما و غیر آن‌ها محافظت نماید، و در منفذ آن گردش‌های بسیار مقرر کرد تا اگر حیوانی قصد گوش کند، به سهولت داخل نتواند شد، و با وجود این، در آن جا چرکی متعفن خلق کرد که حشرات موزی از آن متنفر گردند و داخل گوش نشوند» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۴).

گوش شگفتی‌های فراوان دارد و با این دید ملا احمد نراقی می‌توان به یک خدا شناسی عمیق دست پیدا کرد زیرا خالق عالم دارد (همان).

۳_ اقسام گوش

همانگونه که حیات و مرگ دارای دو قسم مادی و معنوی است، گوش و شنوایی نیز دارای دو بُعد مادی و معنوی می‌باشد. به عبارت دیگر، خداوند به هر انسانی چهارگوش؛ دو گوش ظاهر برای

اینکه مطالب ظاهر را بشنود و دو گوش درونی، تا این که ندای غیبی را بشنود. آواز خدا همیشه در گوش دل است اما خیلی کم هستند آنهایی که به صدای خدا گوش می‌دهند (ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۲۳).

۳_۱_ گوش ظاهری (مادی)

شنوایی ظاهری عبارت است از: شنیدن محض مادی و بیولوژیکی که نشان آن تنها در خور، خواب، نفس کشیدن، شنیدنی‌ها، لذت بخش و یا تأثرانگیز می‌باشد.

قرآن مجید و احادیث معصومین (علیهم‌السلام) به این نوع شنوایی همانند حیات و مرگ مادی چندان اهمیت نمی‌دهند و تنها به عنوان نعمت ظاهری که در مقایسه با محرومان از آن دارای آثار و فوایدی می‌باشد توصیه به قدردانی و شکرگزاری از آن‌ها دارند. قرآن کریم از این نعمت در صورت بهره برداری صحیح، به عنوان وسیله ارزشمند که می‌تواند زمینه ساز سعادت انسان باشد یاد کرده است. از جمله می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (ملک (۶۷)، آیه ۲۳)؛ بگو: او کسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد؛ اما کمتر سپاس‌گزاری می‌کنید.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: ﴿فَقَدْ أَبْصَرَ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدِ الْبَصِيرَةِ﴾ (ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۲۳)؛ نداشتن چشم آسان‌تر (و بهتر) است از نبودن بصیرت و بینش. به این ترتیب بسیاری کسانی که از این دو عنصر تنها استفاده دیداری و شنیداری صرف دارند که گروهی از آنان اگر راه سعادت را طی نمی‌کنند و بهره معنوی نمی‌برند، ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾؛ (اعراف (۷)، آیه ۱۷۹) در واقع حیواناتی از نوع رام آن‌ها هستند و اذیت و آزاری برای خود و دیگران ندارند (ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۲۳).

۳_۲_ گوش معنوی

بینایی و شنوایی باطنی و معنوی؛ یا دیدن و شنیدن روحانی همراه با فهم و درک و تدبر و عبرت و بصیرت و عمل است. بیشترین آیات و روایات وارده درباره چشم و گوش ناظر به همین قسم است که با تکلیف، مسئولیت؛ احساس درد؛ بیداری و آگاهی؛ عمل و تدبیر و ایمان و تقوا آمیخته است و تأکید فراوان قرآن بر این دو، نشان دهنده اهمیت فوق العاده این دو نوع

بینایی و شنوایی است. آن جا که با بیانی رسا و تحسین برانگیز می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى

وَالْبَصِيرُ﴾ (رعد (۱۳)، آیه ۱۶)؛ بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ﴾ (غافر (۴۰)، آیه ۵۸)؛ هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند.

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج (۲۲)، آیه ۴۶)؛ چراکه

چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

آری می‌توان گفت: کسانی که چشم و گوش ظاهری دارند و یا زنده و در سلامتی کامل به سر می‌برند، اما چون حقایق به عالم غیب و آثار ایمان و لذت ارتباط با خدا و شکوه تسلیم در برابر فرمان الهی را درک نمی‌کنند و از آن‌ها اعراض می‌کنند، آنان کوردل و مرده قلمداد می‌شوند؛ زیرا واکنش و عکس‌العملی که باید یک انسان شنوا و بینا یا انسان زنده در برابر حقایق از خود نشان دهد، نمی‌دهند و اینان اندک نیستند که غالب انسان‌ها را شامل می‌شود که چشم و بصر دارند، ولی بصیرت ندارند؛ گوش و شنوایی دارند، اما در مقابل شنیدن حقایق و معارف آسمانی بی تفاوت و تأثیر ناپذیراند.

اهمیت چشم و گوش قلبی همین بس که خداوند خود را به صفت "سمیع" و "بصیر" توصیف می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (حج (۲۲)، آیه ۶۱)؛ امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه در توصیف "اهل ذکر" می‌فرماید: ﴿يَرَوْنَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲)؛ اهل ذکر مطالبی را می‌بینند که مردم نمی‌بینند و چیزهایی را می‌شنوند که مردم آن‌ها را نمی‌شنوند.

خداوند از آنان که همراه دیدن ظاهری بصیرت دارند و همراه شنیدن ظاهری پذیرش قلبی دارند، با کرامت یاد می‌کند و بر آنها ارج می‌نهد. از این روست که ائمه معصومین (علیهم السلام) که معلمان هدایت و هادیان چشم و گوش بشری می‌باشند از خداوند بصیرت می‌طلبند و می‌گویند:

﴿اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْبَصِيرَةِ فِي دِينِي﴾ (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۸۳، ص ۹۵)؛

پروردگارا! از تو به حق محمد و خاندان او... و بصیرت در دین را مسئلت دارم. زیرا یکی از مهم‌ترین تمایزهای انسان از حیوان، داشتن بصیرت است و گر نه همه حیوانات صاحب بصر و چشم‌اند و چه بسا بصر و دیدی قوی‌تر از دید انسان دارند (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

۴_ فوائد گوش دادن

شنیدن با گوش دادن متفاوت است، شنیدن فعالیت جسمی است و نیازی به یادگیری ندارد، چرا که دستگاه شنیداری ما در اثر برخورد با صداها، تحریک شده و شنیدن خود به خود احساس می‌شود. اما گوش دادن فعالیت ذهنی است که نیازمند یادگیری است و تا به آن توجه نکنیم درک نمی‌شود. ما با گوش‌های خود می‌شنویم، اما با مغزمان گوش می‌دهیم و مفهوم را می‌فهمیم و درک می‌کنیم. گوش دادن خود یک سری فواید دارد که از این جا به یک سری فوائد گوش از جهت گوش به اذان و گوش به قرآن می‌پردازیم:

۴_۱_ گوش دادن به اذان

در قرآن به فوائد گوش کردن اذان اشاره‌ای نشده است اما روایات به این موضوع پرداخته‌اند. برخی از فواید گوش کردن اذان به شرح زیر است:

— شنیدن اذان انسان را از اهل آسمان قرار می‌دهد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: همانا اهل آسمان از اهل زمین چیزی نمی‌شنوند مگر اذان (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۲).

— شنیدن اذان اخلاق را نیکو می‌کند؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: کسی که اخلاقش بد است در گوش او اذان بگوید (همان، ص ۸۴).

— شنیدن اذان انسان را سعادت‌مند می‌کند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که صدای اذان را بشنود و به آن روی آورد، نزد خداوند از سعادت‌مندان است.

— شنیدن اذان سبب دوری شیطان می‌شود؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: شیطان وقتی ندای اذان را می‌شنود فرار می‌کند (همان، ص ۸۲).

۴_۲_ اذان در گوش کودک

گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ کودک یکی از سنت‌های ولادت که سفارش زیاد و تأکید بسیاری درباره آن از ائمه اطهار علیهم السلام شده، گفتن اذان و اقامه در گوش‌های نوزاد است؛ و چه نیکوست که پدر و مادران و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این سنت حسنه را به شکل نیکو اجرا کنند زیرا یکی از حقوق نوزاد به گردن والدین خویش دارد و معمولاً بین خانواده‌ها رایج است گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد است، که عمل به این سیره ارزشمند نبوی، دستاوردهای تربیتی و روان‌شناختی مهمی در روح و روان کودک دارد و

سبب می‌شود در لوح سفید و بدون خدشه جان نوزاد، کلمه تکبیر و توحید، نخستین نقش حک شده باشد پیش از آن که دیگر آهنگ‌ها و اصوات غیر الهی آن را مخدوش و مغشوش سازد.

در داستان ولادت امام مجتبی (علیه السلام) است که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت نیز فرمود: ﴿مَنْ وَلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤْذِنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى بِأَذَانِ الصَّلَاةِ وَلْيَقُمْ فِي الْيُسْرَى فَإِنَّهُ عَصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ (علامه مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۱۱۶)؛ برای هرکس فرزندی زاده شود باید در گوش راست او اذان نماز و در گوش چپ او اقامه گفته شود چرا که (آن) مایه ایمنی از شیطان رانده شده است.

واضح است که دستور العمل‌های دینی علاوه بر احیا روح تعبد در شخص کارکردهای جسمانی هم دارد که در جای خود بسیار مهم می‌باشند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: ﴿أُذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ أَقِمْ فِي الْيُسْرَى تَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْطَعَ سُرَّتَهُ فَإِنَّهُ لَا يَفْزَعُ أَبَدًا وَلَا تُصِيبُهُ أُمُّ الصَّبِيَانِ﴾ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۳)؛

در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویی و این کار را پیش از بریدن نافش انجام بده؛ زیرا در این صورت هرگز ترسو بار نمی‌آید و دچار بیماری ام‌صبيان نیز نمی‌گردد. از سنت‌های مهم و ارزشمند در ابتدای تولد، گفتن اذان و اقامه در گوش کودک است که امام رضا (علیه السلام) فرموده است: ﴿إِذَا وَلِدَ مَوْلُودٌ فَأُذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ أَقِمْ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى﴾ (علامه مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۱۰۱، ص ۱۱۶)؛ هرگاه فرزندی به دنیا آمد، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او، اقامه بخوان. روایات اسلامی، فلسفه این عمل را در ابتدای تولد کودک، پناهی در برابر القائات و لغزش‌های شیطانی ذکر کرده‌اند (همان، ج ۸۱، ص ۱۶۲).

۵_ آداب گوش دادن

یکی از آداب گوش دادن مراقبت از گوش و چشم دل است، که در روایات بسیاری، برای قلب دو گوش توصیف شده که گویای این است: غیر از گوش ظاهری- که در قسمت سر انسان قرار دارد- گوش دیگری برای انسان است که از آن به عنوان گوش دل یاد می‌شود. نکته شایان توجه این‌که، همان‌گونه که مراقبت از گوش و چشم ظاهری لازم و ضروری است، چشم و گوش دل بیشتر به مراقبت نیاز دارد؛ زیرا آن چشم و گوش نیز اسیر وسوسه‌ها و نغمه‌های شوم شیطانی است و به مراتب انحرافش خطرناکتر از انحراف چشم و گوش ظاهری است.

بنابر روایات معصومین (علیهم السلام) انسان دور از ایمان و تقوا، پیوسته چشم و گوش دلشان در اختیار شیطان است و افراد برخوردار از نورانیت ایمان و انسان پرهیزگار و خود ساخته، چشم و گوش دلشان در اختیار الهامات هدایت بخش فرشتگان قرار دارد که اینان همان شنوایان و بینایان واقعی می باشند. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

﴿مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ فِي صَدْرِهِ أُذُنَانِ، أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهِ الْمَلِكُ، وَ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ فَيُوَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۶۹)؛

هر مؤمنی قلبش دو گوش دارد؛ گوشی که در آن وسواس خناس می دمد، و گوشی که فرشته در آن می دمد، خداوند مؤمن را به وسیله فرشته هایی تأیید و تقویت می کند، و این همان است که می فرماید: ﴿وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾؛ گوش و چشم دروازه قلب (همان، ج ۸۱، ص ۱۶۳).

۵-۱_ رابطه گوش با قلب و چشم

رابطه قلب، چشم و گوش، رابطه ای تنگاتنگ، حساس و سرنوشت ساز است. قرآن مجید این سه عنصر را در کنار هم قرار داده و می فرماید:

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء (۱۷)، آیه ۳۶)؛ همانا گوش و چشم و دل (که وسیله علم اند) همه، مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

نکته جالب در آیه این است که "سمع" و "بصر" را بر "قلب" مقدم داشته است؛ زیرا دروازه ورودی های قلب این دو عضو می باشند و نیز گوش بر چشم مقدم شده است "چرا که گوش کاربردی وسیع تر دارد، از جمله گوش بدون نیاز به نور، در روشنایی و تاریکی قادر به شنیدن است؛ اما چشم برای دیدن نیازمند نور و روشنایی است.

آنانکه چشم و گوش پاک دارند، می توانند قلبی پاک و نورانی داشته باشند. سلامت و بیماری قلب، در گرو چگونگی بهره وری چشم و گوش است. اگر چشم و گوش کنترل شوند و در چهارچوب عقل و شرع قرار گیرند، قلب نیز از سلامت برخوردار خواهد بود، از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ارتباط قلب و شنیده هایی چون غنا می فرماید: ﴿الْغِنَاءُ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ﴾ (متقی، ۱۴۱۶، ح ۴۰۶۵۸)؛ غنا بذر نفاق را در قلب پرورش می دهد همانگونه که آب گیاهان را.

همچنین براساس روایت زیر از آن بزرگوار، شنیده‌های منفی و بی‌ارزش موجب قساوت قلب می‌شود که می‌فرماید: ﴿ثَلَاثٌ يَقْسِيَنَّ الْقَلْبَ: إِسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ وَ اتِّيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ﴾ (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۶۲، ص ۲۸۲)؛ سه چیز موجب قساوت قلب می‌شود: شنیدن لهو و غنا، شکار و صیادی و روی آوردن به دربار سلاطین (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۶۲، ص ۲۸۲).

۵_۲_ گوش و خودسازی

در راستای اجرای فرهنگ خودسازی و رعایت نکات ایمنی اخلاقی و کم و کیف غذای روحی که از مهم‌ترین غذاهای روحی، دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به شمار می‌آیند باید توجه ریز بینانه‌ای داشته باشیم.

از شاخه‌های ارزشمند هدایت اسلامی، کسب فضائل اخلاقی و خودسازی است. در نتیجه، خودسازی از برکات چشم و گوش به شمار می‌آید؛ زیرا رسیدن به مقام خودسازی جز از طریق شنیدن معارف اخلاقی از زبان اساتید اخلاق و مطالعه کتب اخلاق و پرورش روح و دستورات سازنده انبیاء و اولیای الهی میسر نخواهد بود و یا بسیار کم اتفاق می‌افتد که شخصی از راهی جز شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها به کسب اخلاق و پرورش روح دست یابد و نیز برای رسیدن به مقامات عالی معرفت الهی و عرفان ربوبی نیازمند بهره‌گیری از چشم و گوش از ضروریات محسوب می‌شود (همان، ص ۲۸۲).

۶_ گوش دادن در آداب اجتماعی

در مباحث معاشرتی، نحوه استفاده از قدرت شنوایی و به تعبیر دیگر خوب شنیدن و درست گوش دادن، نقش مهمی دارد. بی‌اعتنایی به حرف‌های گوینده، نشان بی‌ادبی است. برعکس، حسن توجه و ابراز علاقه، علامت ادب و تربیت اجتماعی و بهادادن به موقعیت انسانی و مخاطب و گوینده به شمار می‌آید.

رسول خدا ﷺ به حرف‌های دیگران گوش می‌داد، حتی به سخن آنان که بیمار دل بودند و روی اغراض شوم، حرف‌هایی می‌زدند. پیامبر ﷺ، دو گوش شنوا برای آنان بود؛ تا حدی که آنان به ستوه می‌آمدند و از روی طنز می‌گفتند: او گوش است. خداوند دستور می‌دهد که به آنان بگو اگر گوش هم هست، برای شما گوش خوبی است، به خدا ایمان دارد و به حرف‌های مؤمنین نیز باور دارد:

﴿قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ (توبه (۹)، آیه: ۶۱).

آنان از روی آزار، لقب گوش به پیامبر ﷺ می دادند، تا او را خوش باور، ساده لوح و سطحی قلمداد کنند. ولی پیامبر ﷺ، این شیوه را برای جلوگیری از فتنه انگیزی آنان و دستیابی به سوژه های تبلیغاتی برای معارضه و مبارزه انتخاب کرده بود. شاید اینگونه سکوت کردن و گوش دادن، بهترین شیوه خنثی کردن توطئه هایی باشد که می خواهند حرف بکشند و سوژه درست کنند.

آیه قرآن، ضمن اینکه از اخلاق خوش پیامبر ﷺ ستایش می کند، اعتماد او را تنها نسبت به حرف های مؤمنان بیان می دارد. حسن سلوک و رفتار، ایجاب می کند که انسان در ظاهر، حالت پذیرش و قبول از خودش نشان دهد، هرچند در دل پذیرفته باشد. یا اگر کسی خبر، داستان یا مطلبی را باز می گوید، باید چنان با علاقه گوش فرا داد که تصور شود که نمی دانیم و از زبان او برای اولین بار است که می شنویم؛ نه اینکه با بی اعتنایی، نشان دهیم که آن را شنیده و خوانده ایم و از آن مطلع هستیم! استاد هم اگر درس را توضیح می دهد، یا پاسخ سؤالمان را می گوید، باید این شوق شنیدن را ابراز داریم، تا او با علاقه پاسخ دهد.

اینک به چند نمونه از این موارد اشاره می کنیم؛ که در روایات ما هم از این مقوله با عنوان خوب گوش دادن یاد شده است (محدثی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱).

۶_۱_ با گوینده

نسبت به سخنان هر گوینده باید تحمل و صبوری نشان داد و به آن گوش داد، تا کلامش به پایان برسد. بریدن حرف دیگری شیوه ای ناپسند و دلیل کم ظرفیتی و بی ادبی است.

در سیره اخلاقی حضرت رسول ﷺ و مجلس آن حضرت، آمده است که:

﴿مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ﴾ (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۱۵؛ علامه طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۱۸)؛

به سخن کسی که صحبت می کرد، گوش می دادند تا سخنش به پایان برسد.

البته این تعلیمی بود که از مجالست با اسوه ادب و اخلاق، حضرت رسول ﷺ، آموخته بودند و خود آن حضرت عملاً چنین بود و با رفتار به آنان اینگونه درس آموخته بود.

درباره حضرت رضا (علیه السلام) نیز، از ابراهیم بن عباس روایت است که:

﴿مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى

يَفْرَغَ مِنْهُ﴾ (علامه مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۴۹، ص ۹۰)؛ هرگز ندیدم که امام رضا (علیه السلام) با سخن خود

کسی را برنجاند و سخن کسی را قطع کند، تا این که سخن خود را تمام بکند، و هرگز حاجت کسی را که توان ادای آن را داشت رد نمی‌کرد. آن حضرت را هرگز ندیدم که سخن کسی را قطع کند، مگر آنکه آن شخص از سخن خویش فارغ شود (محدثی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱).

۶-۱-۱_ علاقه نشان دادن به سخنان گوینده

خوب شنیدن و درست گوش دادن، نقش مهمی در روابط خوب اجتماعی دارد. حسن سلوک و رفتار، ایجاب می‌کند که انسان در ظاهر، حالت پذیرش و قبول از خودش نشان دهد، هرچند در دل، نپذیرفته باشد. یا اگر کسی خبر، داستان یا مطلبی را باز می‌گوید، باید چنان با علاقه گوش فرا داد که تصور شود نمی‌دانیم و از زبان او برای اولین بار است که می‌شنویم؛ نه این که با بی‌اعتنایی، نشان دهیم که آن را شنیده و خوانده‌ایم و از آن آگاهیم! همچنین شنونده نباید خود را داناتر از گوینده فرض کند و به گفته‌های او گوش ندهد یا بی‌اعتنایی کند و گمان برد هر چیزی را می‌فهمد و نیازی به شنیدن ندارد.

فراموش نکنیم که امام علی (علیه السلام) فرموده است: ﴿مَنْ أَحْسَنَ الاسْتِمَاعَ تَعَجَّلَ الْانْتِفَاعَ﴾ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۳)؛ کسی که خوب گوش دهد، زودتر سود می‌برد.

البته این بدان معنا نیست که انسان به هر سخنی گوش جان بسپارد چراکه آداب اسلامی به انسان مؤمن مسلمان اجازه نمی‌دهد که به هر سخنی گوش بسپارد. امام جواد (علیه السلام) در رهنمودی می‌فرماید:

﴿مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَّدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَّدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنْ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَّدَ إِبْلِيسَ﴾ (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۵۴۶)؛ کسی که به سخن‌گویی گوش فرا دهد او را پرستش کرده است. بنابراین اگر از خدا می‌گوید، خدا را پرستش کرده و اگر از زبان ابلیس می‌گوید، ابلیس را پرستیده است.

این روایت بیانگر این نکته مهم است که سخن هر چه باشد و از هر کس باشد، اثر دارد و گوش فرا دادن به سخنان این و آن معمولاً با تأثیر آن در دل آدمی همراه است. از آنجا که هدف سخن‌گویان مختلف است، جمعی سخن‌گوی حق هستند و جمعی سخن‌گوی باطل، و خضوع در برابر هر یک از این دو گروه، نوعی پرستش است؛ زیرا روح پرستش چیزی جز تسلیم نیست. بنابراین، آن‌ها که به سخنان حق گوش می‌دهند، پرستندگان حق هستند و آن‌ها که به سخن‌های باطل گوش فرا می‌دهند، پرستندگان باطل‌اند. پس باید از رونق دادن به محفل سخن‌گویان باطل

پرهیز کرد و اجازه نداد که سخنان تاریک آنان، از مجرای گوش به اعماق جان برسد (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۵۴۶).

۶_۱_۲_ قطع نکردن گفتار گوینده

به هنگام صحبت و گفت‌وگو با دیگران باید با آرامش به سخنان گوینده گوش داد تا گفتار او به پایان برسد. بریدن سخنان گوینده با هر لحنی که باشد، نشانه بی‌ادبی است و ارزش شنونده را پیش گوینده کم خواهد کرد در سیره اخلاقی حضرت رسول ﷺ و مجلس آن حضرت، آمده است که:

﴿مَنْ تَكَلَّمَ، انْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ حَدِيثَهُمْ عِنْدَهُ﴾ (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۱۵)؛ کسی که سخن می‌گفت، به او گوش می‌دادند، تا سخنش به پایان برسد.

از ویژگی‌های اخلاقی امام رضا (علیه السلام) روایت است که:

﴿وَمَا رَأَيْتُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ﴾ (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۴۹، ص ۹۰)؛ آن حضرت را هرگز ندیدم که سخن کسی را قطع کند، مگر آن که آن شخص از سخن خویش فارغ شود (همان، ص ۹۱).

۶_۱_۳_ تحمل سخنان

خیلی‌ها دل‌های آکنده از غم و خاطرات تلخ و مشکلات و نابسامانی‌هایی دارند که آنان را در فشار روحی قرار می‌دهد. در پی دو گوش شنوایند که با آن‌ها درد دل کنند و با بازگویی دردمندی‌هایشان سبک شوند. آن که عاطفه نشان می‌دهد و شکوه‌ها و غمنامه‌های یک دردمند تحمل می‌نماید، با او نوعی همدردی کرده است. این روحیه خوب و بزرگ، ستودنی است. علی (علیه السلام) فرموده است:

﴿مَنْ السُّودَدِ الصَّبْرُ لِاسْتِمَاعِ شَكْوَى الْمَلْهُوفِ﴾ (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۸۱)؛ از بزرگواری و آقایی است که انسان برای گوش سپردن به شکوی و ناله دردمند، تحمل و صبر داشته باشد. روحیه گرم و مردم دوستی و داشتن عواطف بشردوستانه، زندگی‌ها را گرم‌تر و بار سنگین غم‌های گرفتاران را سبک‌تر می‌سازد (همان، ص ۶۸۲).

۶_۱_۴_ اجازه گرفتن برای شنیدن

یکی از آداب اجتماعی گوش دادن، اجازه گرفتن است. اگر کسانی با هم سخن می‌گویند و مایل نیستند دیگران، سخنانشان را بشنوند، نباید میانشان نشست و به حرف‌هایشان گوش داد.

یا باید از محل سخن گفتن آنان بیرون رفت یا از آنان اجازه گرفت یا به نوعی خود را به کاری مشغول ساخت که سخنان آنان به گوش نرسد. در این باره فرق نمی‌کند که سخن گفتنشان، حضوری باشد یا غیر حضوری در همین زمینه، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

﴿إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا﴾ (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۱۹۸)؛ وقتی دو تن آهسته سخن

می‌گویند، میان آن‌ها داخل مشو

و یا در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

﴿مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ، يَصَبُّ فِي أذُنِهِ الْآنِكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (مجلسی،

۱۳۸۴، ج ۷۳، ص ۳۴۰)؛ کسی که به سخن گروهی گوش دهد، در حالی که آنان، آن را

خوش نداشته باشند روز قیامت، در گوش‌هایش سرب گداخته ریخته می‌شود.

از مجموع آنچه تا کنون گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که براساس سبک زندگی اسلامی، گفتن و شنیدن دارای آداب می‌باشد که اگر این آداب به ظاهر جزئی رعایت گردند فضای مناسبی در گفت‌وگوها حاکم گردیده و گفت‌وگوی میان افراد صمیمی و لذت‌بخش خواهد بود (محدثی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵).

۶_۲_ با استاد

هر شاگردی نسبت به استاد یا معلم خود یک سری وظایف دارد از جمله آن وظایف گوش دادن به صحبت‌های استاد است و دقت در شنیدن صحبت‌های استاد است. امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق، می‌فرماید:

﴿حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ، التَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ﴾ (ابن بابیه،

۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۲۰)؛ حق استاد تو این است که بزرگش داری و محضرش را محترم

شماری و با دقت به سخنانش گوش بسپاری.

حق آن‌کس که عهده‌دار آموزش تو است، آن است که احترامش کنی، مجلس او را بزرگ و گرامی بداری و به او خوب گوش دهی شنونده نباید خود را داناتر از گوینده و استادش فرض کند و به گفته‌های او گوش ندهد، یا بی‌اعتنا نباشد، یا تصور کند هر چیز را می‌فهمد و نیازی به شنیدن و گوش دادن ندارد.

شهید ثانی، نسبت به تمرکز حواس و استماع دقیق سخنان استاد و ارج نهادن به توضیحات

او چنین می‌نویسد:

شاگرد، نباید در ادامه هر نوع سخن و گفتگوی استاد، وقفه‌ای ایجاد کند و پیوستگی کلام او را از هم بگسلد. او نباید در بیان مطالب بر استاد سبقت بگیرد و در خط مشی گفتار او خویشتن را در مسیر گفتار او آورده و با وی هم‌وردی کند، بلکه باید درنگ نماید که سخن استاد به پایان برسد و سپس سخن خود را به میان آورد.

آنگاه که استاد با او گفتگو می‌کند و یا در جمع حاضران جلسه درس، سرگرم بحث و مذاکره است، نباید با شاگردان دیگر صحبت کند، بلکه موظف است سراپا گوش گردد و درس استاد را کاملاً استماع نموده و تمام حواس و قوای خود را به منظور درک و فهم بیان او متمرکز سازد. اگر استاد، ضمن بیان مطلب، حکمت‌ها و نکات دقیقی را بازگو نماید و یا در توضیح مسأله‌ای به داستان یا شعری تمثیل جوید و شاگرد نیز از این حکمت‌ها و نکات و داستان و شعر، آشنایی قبلی داشته باشد، نباید از استاد، روی برگرداند، بلکه باید به عنوان یک فرد ناآگاه و خالی الذهن، با تمام دقت به گفتار استاد گوش فرا دهد و چنین وانمود کند که با عطش شدید و علاقه وافری خواهان چنان مطالبی است ﴿(حجتی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۸).

با پرداختن به این موضوع دقت داشته باشیم پای درس هر استادی ننشینیم و چون واضح است که باید به کلام او گوش فرا دهیم پس دقت لازم را داشته باشیم پای کلام استاد معارف و دینی خود، گوش جان دهیم به استاد خود ان‌شالله که توشه‌ای برای آخرت خود برداشته باشیم (همان، ص ۳۴۹).

۳_۶_ با نصیحت‌گر

هر کس به موعظه و پند و راهنمایی دیگری می‌پردازد، دوست دارد شاهد حسن توجه و گوش دادن او باشد و علایم پذیرش و تأثیر و قبول را در او ببیند امام سجاد (علیه السلام) درباره حق نصیحت‌گر بر نصیحت شونده می‌فرماید:

﴿وَحَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تَلِينَ لَهُ، جَنَاحَكَ وَتَصْغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ﴾ (ابن بابویه، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶)؛
حق ناصح (بر تو) آن است که بال تواضع خویش را برای او نرم سازی و با گوش خود به سخن او گوش فرا دهی.

این شیوه، جامعه و مردنم را بهتر به سمت برخورداری از راهنمایی‌های دلسوزانه و انتقادهای سالم و سازنده پیش می‌برد. حضرت علی (علیه السلام) در بیان اوصاف متقین، هنگام شنیدن آیاتی از قرآن که مشتمل بر بیم دادن الهی و موعظه و اندرز است، می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ با گوش‌های جان‌شان به آن هشدارهای الهی گوش می‌سپارند:

از علل بی‌اثر بودن بسیاری از هشدارها، تذکرها، انتقادهای و نهی از منکرها، آن است که شنونده این مواعظ و ارشادها، بنابر بی‌توجهی گذاشته یا خود را به ندانستن و نفهمیدن می‌زند، یا چندان اهمیتی برای آنان قائل نیست. نتیجه قهری چنین برخوردی نیز روشن است؛ دلسردی هشدار دهنده از تذکر و یأس از تأثیرگذاری انتقاد سالم! زیان این نیز به مجموعه جامعه برمی‌گردد که از نعمت ارشادهای دلسوزانه و امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر محروم می‌ماند و ملت بی‌تفاوت نسبت به هشدارها و موعظه‌ها، گرفتار غفلت و غرور، یا سنگدلی و قساوت می‌شود (محدثی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴).

۶-۴_ با درد دل کننده

خیلی‌ها دل‌های آکنده از غم و خاطرات تلخ و مشکلات و نا به سامانی‌هایی دارند که آنان را در فشار روحی قرار می‌دهد. در پی دو گوش شنوایند که با آن‌ها درد دل کنند و با بازگویی دردمندی‌هایشان سبک شوند. آنکه عاطفه نشان می‌دهد و به شکوه‌ها و غمنامی‌های یک دردمند گوش می‌سپارد و خود را علاقه‌مند به شنیدن نشان می‌دهد، با او نوعی هم‌دردی کرده است. این روحیه خوب و بزرگ، ستودنی است. از بزرگواری و آقایی است که انسان برای گوش سپردن به شکوه و ناله دردمند، تحمل و صبر داشته باشد روحیه گرم و مردم دوستی و داشتن عواطف بشر دوستانه، زندگی‌ها را گرمتر و بار سنگین غم‌های گرفتاران را سبک‌تر می‌سازد (همان، ص ۱۴۵).

۶-۵_ بی‌اجازه گوش ندادن

از آداب اجتماعی مربوط به گوش دادن، رعایت اذن و اجازه است. اگر کسانی با هم صحبت می‌کنند و مایل نیستند دیگری سخنانشان را بشنود، نباید به صورت فضولی گوش دهد. یا باید از محل سخن آنان بیرون رفت، یا خود را به کاری دیگر مشغول ساخت که حرفهایشان به گوش نرسد. حداقل آنکه بی‌تفاوت باشد، نه حساس برای گوش دادن و پی بردن به محتوای مکالمات آنان. فرقی نمی‌کند که صحبت‌هایشان حضوری باشد، یا تلفنی. به‌ویژه اگر انسان بفهمد که آنان

علاقه‌مندند که دیگری حرف‌ها را نشنود؛ چون گاهی حرف‌ها خصوصی است و راضی نیستند دیگران آگاه شوند.

در این باره نهی‌هایی شده است. از جمله در این سخن امام صادق (علیه السلام):

﴿مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، يَصِبُ فِي أُذُنِهِ الْإِنِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (مجلسی،

۱۳۸۴، ج ۷۳، ص ۳۴۰)؛ کسی که به سخن گروهی گوش دهد، در حالی که آنان، آن را خوش نداشته باشند (و تمایلی به شنیدن او نداشته باشند) روز قیامت، در گوش‌هایش سرب گداخته ریخته می‌شود.

گوش نشستن و استراق سمع، از آداب ناپسند اجتماعی است که گاهی مفاسد و پیامدهای تلخ به دنبال دارد. پس، کار ساده و معمولی شنیدن و گوش دادن، این همه آداب و رسوم، تأثیر و تأثر زمینه‌ها و عواقب و حد و حدود و حق و حقوق دارد. بهره‌مندی از مراعات این حقوق و حدود و شرایط هم هنر است، هنر خوب گوش کردن (محدثی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴).

جمع بندی

– سمع یعنی چیزی که باگوش شنیده می‌شود، و بالاتر از آن فهم، درک، فهماندن و دانا کردن است.

– گوش یک ساختمان ظاهری دارد که شامل: گوش خارجی، گوش میانی یا حفره صماخی، گوش داخلی است.

– حیات و مرگ دارای دو قسم مادی و معنوی است، گوش و شنوایی نیز دارای دو بُعد مادی و معنوی می‌باشد: شنوایی ظاهری شنیدن محض مادی می‌باشد، شنوایی باطنی و معنوی؛ یا شنیدن روحانی همراه با فهم و درک و تدبر و عبرت و بصیرت و عمل است.

– خداوند از آنان که همراه دیدن ظاهری بصیرت دارند و همراه شنیدن ظاهری پذیرش قلبی دارند، با کرامت یاد می‌کند و بر آن‌ها ارج می‌نهد. از این روست که ائمه معصومین (علیهم السلام) که معلمان هدایت و هادیان چشم و گوش بشری می‌باشند از خداوند بصیرت می‌طلبند.

– شنیدن اذان انسان را از اهل آسمان قرار می‌دهد؛ شنیدن اذان انسان را سعادت‌مند می‌کند.

– برای هرکس فرزندی زاده شود باید در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفته شود چرا که (آن) مایه ایمنی از شیطان رانده شده است.

– هر مؤمنی قلبش دو گوش دارد؛ گوشی که در آن وسواس خناس می‌دمد، و گوشی که فرشته در آن می‌دمد، خداوند مؤمن را به وسیله فرشته‌هایی تأیید و تقویت می‌کند، و این همان است که گوش و چشم دروازه قلب است.

– رابطه قلب، چشم و گوش، رابطه‌ای تنگاتنگ، حساس و سرنوشت ساز است. قرآن مجید این سه عنصر را در کنار هم قرار داده.

– شاخه‌های ارزشمند هدایت اسلامی، کسب فضائل اخلاقی و خودسازی است. در نتیجه، خودسازی از برکات چشم و گوش به شمار می‌آید؛ زیرا رسیدن به مقام خودسازی جز از طریق شنیدن معارف اخلاقی از زبان اساتید اخلاق و مطالعه کتب اخلاق و پرورش روح و دستورات سازنده انبیاء و اولیای الهی میسر نخواهد بود.

– مباحث آداب معاشرتی، نحوه استفاده از قدرت شنوایی و به تعبیر دیگر خوب شنیدن و درست گوش دادن، نقش مهمی دارد. بی‌اعتنایی به حرف‌های گوینده، نشان بی‌ادبی است. برعکس، حسن توجه و ابراز علاقه، علامت ادب و تربیت اجتماعی و بهادادن به موقعیت انسانی و مخاطب و گوینده به شمار می‌آید.

– نسبت به سخنان هر گوینده باید تحمل و صبوری نشان داد و به آن گوش داد، تا کلامش به پایان برسد. بریدن حرف دیگری شیوه‌ای ناپسند و دلیل کم ظرفیتی و بی‌ادبی است

– خوب شنیدن و درست گوش دادن، نقش مهمی در روابط خوب اجتماعی دارد حسن سلوک و رفتار، ایجاب می‌کند که انسان در ظاهر، حالت پذیرش و قبول از خودش نشان دهد، هرچند در دل، نپذیرفته باشد.

فهرست منابع

* قرآن

* نهج البلاغه

الف_ کتب فارسی

۱_ انیس، دکتر ابراهیم؛ فرهنگ المعجم الوسیط، محمد بندر ریگی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۹ ه.ش، ج ۲.

۲_ بهشتی، ابوالفضل؛ برکات و آفات چشم و گوش از نگاه قرآن و سنت، قم، نسیم بهشت، ۱۳۸۷ ه.ش.

۳_ بیستونی، محمد؛ لغت شناسی قرآن کریم، تهران، بیان جوان، ۱۳۸۸ ه.ش

۴_ حافظ خراسانی، عادل بن علی؛ ترجمان القرآن، محمدقاسم بن محمد شفیع، بی جا، ۱۰۹۸ ه.ق.

۵_ حجتی، سید محمد باقر؛ آداب تعلیم و تعلم در اسلام، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۶ ه.ش.

۶_ دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۱۶.

۷_ صفی پور شیرازی، عبدالکریم؛ منتهی الارب فی الغه العرب، علی رضا حاجیان نژاد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ج ۱.

۸_ طباطبایی، محمد حسین؛ سنن النبی، حسین استادولی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۱ ه.ش.

۹_ طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ ه.ش.

۱۰_ غیاثی کرمانی، سید محمد رضا؛ لغتنامه قرآن کریم، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۹ ه.ش.

۱۱_ قرشی بنابی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ه.ش، ج ۳.

۱۲_ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار، ج ۷۳، علوی، کتابفروشی اسلامی، چاپ چهارم، ج ۷۳، ۱۳۸۴ ه.ش.

۱۳_ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحارالانوار، علوی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهارم، ج ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.

۱۴_ محدثی، جواد؛ اخلاق معاشرت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۴ ه.ش.

۱۵_ محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه، حمیدرضا شیخی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ج ۱، ۱۳۸۹ ه.ش.

۱۶_ معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست وهفتم، ۱۳۹۱ ه.ش.

۱۷_ نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ معراج السعاده، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۸ ه.ش.

ب_ کتب عربی

۱_ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار بیروت، ۱۳۷۵ ه.ش.

۲_ ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لایحضر الفقیه، بیروت، دارالاضواء، جلد ۲، ۱۴۰۵ ه.ش.

۳_ ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، صادق حسن زاده، قم، آل علی (علیه السلام)، ۱۳۸۲ ه.ش.

۴_ آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۵_ بیهقی، احمد بن علی؛ تاج المصاادر، بی جا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ ه.ش.

۶_ پاینده، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ه.ش.

۷_ ثروت، منصور؛ غیاث اللغات، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸ ه.ش.

۸_ حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ه.ق.

۹_ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، سید غلامرضا خسروی حسینی، بی جا، مرتضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ ه.ش.

۱۰_ صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم؛ منتهی الارب فی لغات العرب، تهران، سخن، ۱۳۹۷.ش.

۱۱_ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، محمدباقر کهمره‌ای، قم، اسوه، ۱۳۷۵.ش.

۱۲_ لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، حسنی بیرجندی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۷۶.ش.